

باسمه‌تعالی

خلاصه کتاب مبانی علم سیاست



بازنشری از تارنوشت

ما ۲۴ نفر

تعریف علم سیاست

۱- به دانشی که درباره بنیادهای دولت و اصول حکومت به بحث و بررسی می‌پردازد علم سیاست گفته می‌شود.

۲- علم سیاست رشته‌ای از آگاهی اجتماعی است که وظیفه آن شناخت منظم اصول و قواعد حاکم بر روابط سیاسی میان نیروهای اجتماعی در داخل یک کشور و روابط میان دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است.

موضوع علم سیاست

موضوع هر علم از مباحث آن علم به حساب می‌آید. و درباره اینکه موضوع علم سیاست چیست؟ نظریاتی مطرح شده است. یک نظریه این است که موضوع علم سیاست دولت است.

۱- مؤلفه‌های دولت : ۱- جمعیت : مردمی که دولت بر آن حکومت می‌کند

۲ - قلمرو : سرزمین مشخص

۳ - حکومت : نظامی که یک مجموعه را اداره می‌کند

۴ - حاکمیت: مرجع پایان دادن یک اختلاف - استقلال تصمیم‌گیری

۲- حکومت ((Government

۳- قدرت

بنابراین نظریه اگر بگوییم که علم سیاست علم قدرت است سخنی درست است. به نظر می‌رسد که دیدگاه بسیاری از متفکران سیاسی با همین نظریه سازگار باشد از جمله ماکس وبر (آلمانی) هابز و مورگینی (آمریکایی)

فواید علم سیاست

۱- توسعه و تحکیم دموکراسی

دموکراسی با رشد علم سیاست توسعه می‌یابد. با ارتقای آگاهی علم سیاسی شیوه‌های استبدادی حکومت از مقبولیت می‌افتد و توسعه دموکراتیک جامعه با توسعه و رشد علم سیاست روابط تنگاتنگ دارد.

۲- اصلاح رفتار دولت‌مردان

مردم در پرتو دانش سیاسی از حکومت و حاکمان توقعات و انتظارات قانونی در ذهن خود پیدا می‌کند و این امر دولت‌مردان را به سمت پاسخگو بودن و مسئولیت‌پذیری در برابر قانون و افکار عمومی هدایت می‌کند.

۳- کاهش خشونت

توسعه علم و دانش سیاست و دانش روابط بین‌الملل به انسان‌ها کمک می‌کند تا در حل منازعات خویش طرق مسالمت‌آمیز را حفظ و از توسل به خشونت پرهیز نمایند

حوزه‌های علم سیاست

حوزه‌های علم سیاست ۱- نظریه سیاسی الف: نظریه صرف

ب: تاریخ اندیشه‌های سیاسی

۲- حکومت الف: قانون اساسی

ب: حکومت محلی

ج: حکومت ملی

د: اداره عمومی

۳- احزاب سیاسی

۴- افکار عمومی

قدرت

مقدمه :

قدرت از مفاهیم اساسی نظریه جدید سیاسی است. به عقیده برخی از محققان سیاسی علم سیاست علم کسب ، حفظ و اعمال قدرت است. بسیاری از سیاست شناسان روابط قدرت را هسته سیاست می‌دانند و می‌گویند آنچه روابط سیاسی انسان‌ها را از دیگر روابط آن‌ها متمایز می‌کند قدرت است. مبارزه احزاب و حکومت‌های گوناگون مبارزه برای قدرت است. برای کسب قدرت، حفظ قدرت یا برای نمایش قدرت.

در عرصه جهانی سیاست در روابط بین‌المللی نیز مبارزه برای قدرت است. هانس مورگنتا سیاست در میان ملت‌ها را مبارزه در راه قدرت می‌داند و معتقد است : شناخت درست مبارزه برای قدرت کلید فهم سیاسی است.

تعاریف قدرت

بشیریه: قدرت مجموعه منابع و ابزارهای اجبارآمیز و غیر اجبارآمیز است که حکومت‌ها برای انجام کارهای ویژه خود از آن‌ها بهره‌مندند و آن‌ها را به کار می‌برند.

عبدالرحمان عالم: قدرت عبارت است از توانایی تحمیل اراده بر دیگران.

ماکس وبر: قدرت امکان خاص یک عامل (فرد در گروه) به خاطر داشتن موفقیت در روابط اجتماعی است که بتواند گذشته از پایه اتکا این امکان خاص اراده خود را باوجود مقاومت به کار بندد.

هانس مورگنتا: قدرت عبارت است از توانایی انسان‌ها در ذهن‌ها و اعمال بر دیگران. قدرت = سلطه و احاطه.

با اینکه مفهوم قدرت در کلام اندیشمندان تعاریف گوناگونی دارد اما به‌طور کل می‌توان ادعا کرد که این مفهوم به معنای توانایی عمل کردن خواست‌های خود به‌رغم مخالفت دیگران است . قدرت در واقع روند تأثیرگذاری بر سیاست‌ها و اعمال دیگران (افراد، گروه‌ها، احزاب ،

حکومت‌ها و دولت‌ها از راه محروم‌سازی واقعی یا تهدیدی در شرایط مخالفت و عدم همراهی با سیاست‌های موردنظر است. اما این سخن بدان معنی نیست که قدرت ممکن است بر ایمان، وفاداری، عادت یا بی‌تفاوتی یا بر منافع مبتنی باشد. قدرت کنترل و مهار کردن مؤثر دیگران است. علم سیاست به قدرت به‌طور کلی توجه دارد با همه شکل‌هایی که ممکن است بیاید.

ویژگی‌های قدرت

- ۱- قدرت مبتنی بر روابط است: در قدرت دو طرف لازم است، یکی که اعمال قدرت می‌کند و دیگری که بر او اعمال قدرت می‌شود. بنابراین قدرت یک فرد یا یک دولت زمانی عینیت می‌یابد که بر روابط مستقر با دیگران تأثیر گذارد.
- ۲- نسبییت قدرت: قدرت نسبی است یعنی در موقف‌های متفاوت دگرگون می‌شود. شاید کسی نسبت به فرد یا افرادی دارای قدرت محسوب شود و نسبت به فرد یا افراد دیگر قدرت نداشته باشد.
- ۳- قدرت توانایی نفوذ بر دیگران: به این معنی که نیروهای سیاسی - اجتماعی وقتی دارای قدرت هستند که بتوانند بنا به خواست خود در رفتار دیگران تغییر به وجود بیاورند.
- ۴- قدرت با ضمانت اجرایی در پیوند است: قدرت بدون ضمانت اجرا یا تهی از اجبار را نمی‌توان قدرت نامید.
- ۵- قدرت معطوف به هدف است: اعمال قدرت برای دست یافتن به هدف‌ها و مقاصد مشخص است.

اندازه‌گیری قدرت

قدرت مقوله‌ای است که اندازه‌گیری آن کاری آسان نیست اما به کمک معیارهای زیر می‌توان قدرت را در جامعه اندازه‌گیری نمود:

- ۱- موقعیت رسمی یک شخص در قانون اساسی. مثل رئیس‌جمهور که نسبت به رئیس پارلمان قدرت بیشتری دارد.
- ۲- عملکرد و تصمیم: مانند تصمیم‌گیری درباره جنگ و صلح و دیگر مسائل مهم که هر فرد توانایی آن را ندارد.
- ۳- حضور مکرر در رسانه‌های عمومی: گاهی از طریق توجه رسانه‌ها به چهره‌های خاص و نمایش آن می‌توان قدرت شخصی را اندازه‌گیری کرد.
- ۴- روش مقایسه: اعمال روش مقایسه در رفتار اصحاب قدرت یکی از راه‌های اندازه‌گیری قدرت است. مثل تعداد سخنرانی‌های آقای فلان در میان اردو یا محافل مهم و قیاس آن با رفتار آقای (ب) که نشان می‌دهد از قدرت بیشتری نسبت به مقایسه شونده برخوردار است.
- ۵- مؤسسات بی‌طرف نظرسنجی: از طریق مؤسسات بی‌طرف نظرسنجی می‌توان قدرت یک بازیگر را ارزیابی نمود.

منابع قدرت

منابع قدرت الف - افراد و اشخاص ۱: دانش

۲: سازمان

۳: موقعیت

۴: اقتدار

۵: مهارت

۶: ایمان

۷: رسانه‌ها

ب: دولت ۱- منابع محسوس

۲- منابع نامحسوس

در افراد و اشخاص منابع زیر می‌تواند قدرت ایجاد کند و فرد را توانا و مقتدر سازد:

- ۱- دانش: دانایی و دانش به رشد ذهن و جان یاری می‌رساند و رهبری از همین رشد برمی‌آید. در جامعه آگاه هیچ رهبری نمی‌تواند به قدرت دست یابد یا آن را اعمال کند مگر آنکه مجهز به دانش درست و مناسب باشد.
- ۲- سازمان: سازمان فی‌نفسه منبع مهم قدرت به شمار می‌رود. در نظام سیاسی دمکراتیک احزاب سیاسی برای به دست آوردن قدرت سازمان می‌یابند. اتحادیه‌های صنفی و سندیکاهای کارگری ابزارهای مؤثر و منابع قدرت در اجتماع هستند.
- ۳- موقعیت: از مهم‌ترین سرچشمه‌های قدرت موقعیت‌ها است. موقعیت اقتصادی به دارنده کمک می‌کند تا به رقیبان خود غلبه کند. موقعیت اجتماعی نیز به کسب قدرت و نفوذ بر دیگران کمک می‌کند. موقعیت دینی منبع قدرت و نفوذ است.
- ۴- اقتدار: افرادی که بر اساس قانون به مقام‌های اجتماعی قائل می‌گردند و دارای مناصب سیاسی می‌شوند مثلاً فردی که وزیر می‌شود قدرت پیدا می‌کند. اگر تصدی وزارت از مجاری قانونی و مطابق ضوابط باشد امر اقتدار می‌دهد و همین اقتدار منبع قدرت است.
- ۵- ایمان: دوام قدرت در سایه زور امکان ندارد. برای این کار ایمان عمومی منبع است. یک رهبر در مرحله کسب قدرت و حفظ قدرت بر ایمان مردم متکی باشد.
- ۶- رسانه‌ها: یکی از منابع مهم قدرت رسانه‌های جمعی است. صاحبان امتیاز و مدیران مسئول و سردبیران مجله‌ها روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌های گوناگون می‌توانند نفوذ فراوانی اعمال کنند. رسانه‌های صوتی و تصویری نیز بر چیرگی بر افکار عمومی نقش حیاتی دارند.

منابع قدرت دولت

۱- جغرافیا منابع محسوس

۲- وسعت سرزمین

۳- منابع ملی

۴- توان اقتصادی

۵- توان نظامی

۶- جمعیت

- ۱- جغرافیا: موقعیت و خصوصیات جغرافیایی در تعیین قدرت ملی نقش ارزنده‌ای دارد. دولت‌های بدون ساحل محدودیت‌های زیادی در کسب و افزایش قدرت دارند. سرزمین‌های کوهستانی را به آسانی نمی‌توانند تسخیر کرد. بنابراین بر قدرت دولت‌های دارنده تأثیر دارند.
- ۲- وسعت سرزمین: سبب ازدیاد قدرت دولت است زیرا امکان اشغال نظامی خارجی را تا حد زیادی منتفی می‌سازد.
- ۳- منابع ملی: منظور منابع طبیعی است که هراندازه زیادتر باشد قدرت دولت را افزایش می‌دهد و کشورهای نیازمند و وابسته را متأثر می‌سازد.
- ۴- توان اقتصادی: قدرت هر دولت به قابلیت اقتصادی آن بستگی زیادی دارد. امروزه میزان صنعتی شدن کشورها مهم‌ترین معیار قابلیت اقتصادی است (سطح بالای درآمد سرانه، تولید روزانه یا سالانه فولاد، سطح بالای مهارت‌های فنی نیروی کار و شاخص مهم توانایی تبدیل صنایع مصرفی به صنایع مولد).
- ۵- توان نظامی: دولت برای اعمال قدرت نیازمند قوای مسلح است. توان نیروهای مسلح هر کشور عنصر اساسی در معادله قدرت است.
- ۶- جمعیت: در شرایط متعادل جمعیت زیاد از منابع قدرت دولت است اما در شرایط خاص جمعیت زیاد عامل محدودکننده قدرت دولت می‌گردد

منابع نامحسوس قدرت دولت

- ۱- کیفیت رهبری و حکومت ملی: رهبری شایسته و به‌دوراز فساد می‌تواند منابع ملی را در راستای افزایش قدرت دولت هدایت کند. حکومت فاسد نوعاً از این توانایی محروم است.
- ۲- اراده تخصیص منابع برای دست یافتن به هدف‌های ملی
- ۳- روحیه انضباط، لیاقت و کیفیت نیروهای مسلح
- ۴- توان بالقوه اتحاد دولت با دولت یا دولت‌های دیگر
- ۵- ارتقای سطح آگاهی سیاسی در میان مردم

توزیع قدرت

- ۱- نظریه نخبه‌گرا
- ۲- نظریه کثرت‌گرا
- ۳- نظریه مردم‌گرا

ماهیت قدرت

اقتدار

مقدمه:

قدرت توسط انسان‌ها مانند محصولات موردنیاز زندگی تولید و سپس توزیع می‌شود. قدرت به مفهوم عام همانند خون در رگ‌ها و تاروپود سازمان‌ها و نهادهای حکومتی و اجتماعی حضور و جریان دارد. توزیع یعنی پخش آن در میان اشخاص و نهادها، نخبگان و رهبران و هرکس به میزانی از قدرت بهره‌منداست. این توزیع قدرت به معنای عام است. اما اگر توزیع قدرت به معنی خاص اراده شود توزیع آن در مقابل تمرکز قدرت است. برای مثال می‌گوییم در رژیم‌های مردمی قدرت توزیع شده است در حالی که در رژیم‌های اقتدارگرا قدرت متمرکز است.

نظریات توزیع قدرت

در اینکه قدرت چگونه توزیع می‌شود (یا چگونه باید توزیع شود) چند نظریه وجود دارد:

۱- نظریه نخبه‌گرا: مطابق این نظریه قدرت باید در اختیار افراد واجد مهارت و شایسته باشد، کسانی که بتوانند به نحو احسن از منافع در جهت اهداف ملی استفاده کنند حق دارند به‌عنوان سرآمدان اعضای جامعه قدرت سیاسی را در انحصار خویش داشته باشند. (مثل حزب کمونیست چین و حزب بعث سوریه)

۲- نظریه کثرت‌گرا: این نظریه مدعی است که در جامعه گروه‌ها و اصناف و اقشار مختلف حضور دارند و برای کسب قدرت در چهارچوب قابل قبول به رقابت می‌پردازند. مطابق این نظریه جامعه بر اساس رقابت به‌سوی اهداف و مقاصد قانونی هدایت می‌شود. کثرت‌گرایی توزیع کیفی قدرت است. برخی منابع هنجاری، برخی منابع فیزیکی و برخی منابع اقتصادی را در دست دارند و منابع تخصصی در دست متخصصان است.

۳- نظریه مردم‌گرا (دمکراسی) مطابق این نظریه قدرت متعلق به عموم مردم است و به‌صورت دوره‌ای و موقت و بسیار محدود در چارچوب قرارداد اجتماعی به هیئتی از نمایندگان واگذار می‌شود و پس از ختم دوره باز نقش‌ها و بازیگران توسط اراده و خواست مردم تغییر می‌کند.

ماهیت قدرت

از لحاظ فلسفی قدرت امر وجودی است و وجود با خیر مساوی است. بنابراین قدرت شر نیست و در ذات و جوهر نمی‌تواند فساد آور باشد. فساد آور بودن قدرت به انسان مربوط می‌شود. زمینه‌های فساد در بشر موجود است. تمایلات حیوانی و استعداد درنده‌خویی در انسان وجود دارد. اگر بخواهیم قدرت فاسد نکند باید میکانیزم کنترل و ابزارهای مؤثر مهار قدرت را پیدا نماییم. شیوه‌های دمکراتیک اعمال قدرت که امروز در جهان مدرن معمول است ضمانت‌های مؤثری را برای مهار قدرت در دست می‌دهد و در مهار قدرت و کاهش آثار طغیان و فساد ناشی از آن تجربه ارزنده و بسیار مفیدی است.

اقتدار

۱- تعریف اقتدار

۲- قدرت و اقتدار

تعریف لغوی اقتدار

این کلمه معادل اوتوریتته (اعتبار) در ریشه لاتین کاربرد داشته است و در اصل به سنای روم مربوط بوده است که قوانین و مصوبات مردم را اعتبار می‌بخشیده است و متقابلاً مردم روم نیز اقتدارشان را گردن می‌نهادند.

تعریف اصطلاحی اقتدار

۱- قدرت مشروع، قانونی و مقبول را که می‌باید در شرایط مقتضی مورد اطاعت قرار گیرد اقتدار می‌نامند. رابرت دال اقتدار را چنین تعریف کرده است: اغلب قدرت مشروع را اقتدار می‌نامند.

۲- در اقتدار توجیه و استدلالی نهفته است که آن را از شکل قدرت عریان خارج می‌سازد و برای موضع قدرت پذیرفتنی می‌کند از این رو گفته می‌شود اقتدار برای پیروان و تبعیت کنندگان خصلت بیرونی ندارد. قدرت پدر در خانواده از نوع اقتدار است زیرا به دلایل مختلفی قابل توجیه و پذیرفتنی است. در سطح دولت قدرت به حکم قانونی بودن، مرسوم و سنتی بودن، درآمیخته بودن با مذهب و غیره به اقتدار تبدیل می‌شود. پس مفهوم اقتدار خاص‌تر از مفهوم قدرت است. قدرت عام و اقتدار خاص، قدرت امکان دارد از راه مشروع و نامشروع به دست آید. راه مشروع رأی مردم و راه غیر مشروع کودتا و امثال آن می‌تواند باشد. اما در اقتدار مفهوم خاص است و از قدرتی که از منابع و راه‌های مشروع به دست می‌آید حاصل می‌گردد. قدرت زمانی اقتدار می‌شود که قانونی شده باشد. تفاوت‌های عمده و قدرت عبارت‌اند از:

الف: اقتدار همیشه مشروع و قانونی است اما قدرت امکان دارد مشروع یا نامشروع باشد.

ب: اقتدار مبتنی بر رضایت است اما قدرت اغلب بر زور مبتنی است.

پ: بنا به سرشت اقتدار دمکراتیک‌تر از قدرت است زیرا همیشه قانونی و مبتنی بر پشتیبانی همگانی است.

باوجود این تفاوت‌ها مفاهیم قدرت و اقتدار عناصر حیاتی و جدایی‌ناپذیر سیاست هستند و هسته آن و کانون بررسی‌های علم سیاست را به وجود می‌آورند.

مشروعیت

مقدمه

- تعریف مشروعیت
- منابع مشروعیت
- انواع مشروعیت
- راه‌های مشروع سازی
- ابزارهای مشروع سازی
- نتایج مشروعیت

مقدمه

بحث مشروعیت از مباحث مهم در علم سیاست است. مشروعیت اشاره به حمایت‌هایی دارد که از سوی مردم یک جامعه نسبت به نظام سیاسی و نقش‌های آن ابراز می‌شود. این حمایت‌ها به حکام حق اخلاقی حکومت کردن را می‌بخشد. در دانش سیاسی همواره این پرسش مطرح است که منشأ مشروعیت در اعمال قدرت از کجا است؟ چرا مردم از سازمان سیاسی یا افراد دارای قدرت اطاعت می‌کنند؟ ملاک مشروع بودن یا نامشروع بودن یک نظام سیاسی از کجا روشن می‌گردد؟

پاسخ به این نوع پرسش‌ها هم در فلسفه سیاسی ارائه شده و هم در جامعه‌شناسی سیاسی. بی‌توجهی به این تعدد رشته‌ها ابهاماتی را در تصور مفهومی از کلمه مشروعیت سبب گردیده است. پس ضروری است نخست به ترمینولوژی (واژه‌شناسی) بحث بپردازیم و سپس مباحث اصلی را دنبال می‌کنیم.

تعریف مشروعیت

واژه مشروع در لغت از مشتقات شریعت و شرعی در معنای روا مطابق احکام و فرامین خداوند و صراط مستقیم به کار می‌رود. شریعت و شرع یعنی راه روشن و درست، راه روشن خدا بر بندگان اما مشروعیت در اصطلاح و علم سیاست معادل واژه (legitimacy) و (legal) (legality) و (legitimate) به معنای قانونی بودن است. در جامعه‌شناسی سیاسی علاوه بر معنای قانونی بودن مفهوم مقبولیت عامه یا مورد رضایت عمومی بودن را هم با خود دارد. در فلسفه سیاسی مشروعیت به معنای داشتن حق اعمال سلطه بر دیگران. برای مثال پرسش‌هایی چون شاه چرا مطاع باشد و فرمان براند؟ مردم چرا مطیع باشند؟ حاکم به کدام دلیل می‌تواند دیگران را به رفتار خاص ملزم کند؟ در فلسفه سیاسی این‌گونه پاسخ داده می‌شود که: چون خداوند حق اعمال سلطه را دارد و شاه سایه خدا در زمین است باید مطاع باشد. یا چون شریعت گفته است حکومت و حاکم می‌تواند دیگران را الزام کند. وقتی حکومت مشروعیت دارد که مردم تحت فرمان اعتقاد راستین داشته باشند بر اینکه ساختار، عملکردها، اقدامات، تصمیمات، سیاست‌ها، مقامات، رهبران یا حکومت از شایستگی، درستکاری یا خیر اخلاقی برخوردار باشند. مشروعیت به معنای توانای ایجاد و حفظ این اعتقاد است که نظام سیاسی موجود برای جامعه مناسب است. توده‌ها باید بی‌اکراه از آن اطاعت کنند و تقدس آن را بپذیرند و آن را شایسته احترام و حرمت بدانند.

(مشروعیت در جامعه‌شناسی سیاسی به معنای قانونیت و در فلسفه سیاسی به معنای حقانیت است)

منابع مشروعیت

منابع مشروعیت (از نظر ماکس وبر جامعه‌شناس آلمانی)

- قانون
- سنت
- کاریزما (فره شخصی)

تعریف قانون: مجموعه مقرراتی است که توسط نهاد با صلاحیتی وضع و تصویب می‌شود

تعریف قانون از نظر قانون اساسی افغانستان: قانون عبارت است از مصوبه هر دو مجلس شورای ملی که به توشیح رئیس‌جمهور رسیده باشد (قانون اساسی ماده ۹۴)

تعریف سنت: عبارت است از مجموعه قوانین غیر مدون که در عرف رایج است. به بیان دیگر سنت عبارت است از آداب و رسوم محترم نزد مردم.

تعریف کاریزما (فره شخصی): کاریزما به جذب شخصی و نفوذ خارق‌العاده یک شخص در میان مردم گفته می‌شود.

قانون: مشروعیت ممکن است بر این باور متکی باشد که قدرت بنا به قانون واگذار شده است. آنچه به طور قانونی انجام یافته مشروع دانسته می‌شود.

سنت: مشروعیت ممکن است متکی بر اعتقاد گسترده به سنت‌های دیرین و بر نیاز به اطاعت از رهبرانی باشد که طبق سنت‌ها اعمال اقتدار می‌کنند.

کاریزما: مشروعیت ممکن است مبتنی بر هواخواهی از تقدس ویژه و استثنایی یا خصلت قابل ستایش یک شخص باشد.

مشروعیت ۱- مشروعیت ابتدایی

۲- مشروعیت ثانویه یا اکتسابی

انواع مشروعیت ۱- مشروعیت ایدئولوژیک

۲- مشروعیت ساختاری

۳- مشروعیت شخصی

راه‌های مشروع سازی نظام سیاسی

۱- سازمان‌دهی نهادها و ساختارها

۲- جلب اعتماد مردم از راه ایجاد همبستگی و تقویت جامعه سیاسی

۳- ارائه کارنامه موفق حکومت

۴- استفاده از کاریزما

مشروعیت ایدئولوژیک

ایدئولوژی مجموعه‌ای از اندیشه‌ها است که به گونه منطقی با یکدیگر ارتباط دارند. وقتی که منبع مشروعیت ایدئولوژی حاکم باشد آن مشروعیت را ایدئولوژیک می‌نامند. ایدئولوژی موجد مشروعیت سیاسی است و هدف‌های نظام سیاسی را تصویر و اعلام می‌کند.

مشروعیت ساختاری

منظور ساختارهایی است که نظیر لویه جرگه در جامعه سنتی افغانستان در طول قرن‌ها به صورت یک نهاد تثبیت شده درآمده باشد و بتواند مبنای مشروعیت بخشی به تصمیمات کلان گردد. اگر اعتبار ساختارها و هنجارهای نظام سیاسی پذیرفته شود مشروعیت ساختاری به وجود می‌آید.

مشروعیت شخصی

اگر رهبران شخصیت و رفتار برجسته‌ای داشته باشند و اگر مردم آن‌ها را قابل اعتماد بدانند و از آن‌ها بخواهند جامعه را مطابق میل خود اداره کنند مشروعیت شخصی شکل می‌گیرد.

ابزارهای مشروع سازی

- تبلیغات : رسانه‌ها ... و فیلم و ...

- تعلیم و تربیت : آموزش جامعه‌پذیری

- پاسخگو بودن مسئولان

- شیون زندگی رهبران

نتایج مشروعیت

- ثبات سیاسی

- ایجاد توانایی تصمیم‌گیری

ثبات سیاسی

دولت برخوردار از پایه مشروعیت ثبات دارد. ثبات سیاسی احتمال تهاجم خارجی را کاهش می‌دهد. با مساعد شدن محیط امنیتی و جلب سرمایه‌گذاری توسعه کشور تسریع می‌گردد.

ایجاد توانایی تصمیم‌گیری

نظام سیاسی که مبتنی بر مشروعیت است می‌تواند تصمیم استراتژیک و مهم اتخاذ کند. هر اقدامی را که در جهت تأمین منافع و مصالح ملی تشخیص دهد بی‌درنگ انجام می‌دهد. در معاهدات بین‌المللی هم طرف یا اطراف مقابل با احترام و اعتماد وارد تعامل می‌گردند.

نوسازی

modernization))

مقدمه: پیش شرط مهم

طرح نو سازی همان‌گونه که از ظاهر این کلمه آشکار است مربوط به کشورها و جوامعی است که مدرن نیستند. کشورهایی که به دنبال نو شدن هستند باید مقدمات و شرایط و زمینه‌های اجتماعی و فکری نوگرایی را آماده کنند. جهان غرب پس از تدارک این مقدمات و پیش شرطها به دنیای جدید قدم نهاد. به نظر می‌رسد چهار رخداد مهم در غرب از مهم‌ترین عوامل و اسباب بستر ساز مدرن شدن است.

چهار حادثه که سبب نو شدن جوامع غربی شده است

۱- رنسانس یا جنبش نوزایی: حادثه‌ای که از قرن ۱۴ میلادی تا قرن ۱۶ زندگی و تفکر جوامع غربی را به شدت متأثر و متحول ساخت. از یک نظر نوگرایی را مولود رنسانس دانسته‌اند.

۲- جنبش اصلاح دینی: این حادثه در قرن ۱۶ به رهبری مارتین لوتر آلمانی آغاز شد. تقویت مبانی تفکر نوگرا و شکست اقتدار و استبداد کلیسا، تزلزل در سلطه نهادهای و مذهبی و رواج آزاداندیشی ارمان این جنبش بود. ماکس وبر بروز سرمایه‌داری را که یکی از مؤلفه‌های مدرنیته است تأثیر پذیرفته از اخلاق پروتستانی و نگاه خاص آن به مواهب دنیوی و رویکرد فردگرایانه پروتستان‌ها می‌داند.

۳- جنبش روشنگری: رخداد سومی که در رونق ایده نوگرایی در غرب مؤثر واقع شد جنبش روشنگری یا عصر خرد در غرب است. روسو از این دوره در غرب مطرح می‌شود. این دوره را که شامل اواخر قرن ۱۷ و تمام قرن ۱۸ میلادی است دوره روشنگری نامیده‌اند. تفکر مدرن در همه عرصه‌ها در همین مقطع زمانی غالب می‌گردد. سیمای جامعه غرب در همین دوره مدرن می‌شود. مواردی چون ایمان به خرد، پیشرفت،

نقد و اصلاح باورها و هنجارهای متداول، رواج تساهل و شکیبایی (بردباری) در میان نهادهای دینی، سیاسی و اجتماعی، اهتمام به علوم تجربی (science) و سکولاریسم را از جمله ویژگی‌های این دوره می‌توان برشمرد.

۴- انقلاب صنعتی: آخرین و مؤثرترین عامل بسترساز مدرن شدن در غرب انقلاب صنعتی است که در قرن ۱۸ از انگلستان آغاز شد و تأثیر عمیقی را در زندگی و تفکر انسان غربی بر جای نهاد. مجموعه این عوامل و اسباب متعدد سبب تغییر و تحول جوامع کهن غربی به اجتماعات جدید گردید.

نوسازی

- تعریف نوسازی
- ابعاد نوسازی
- الگوهای نوسازی
- اجتناب‌ناپذیری نوسازی

تعریف نوسازی

نوسازی معادل کلمه modernization که در ترجمه‌های فارسی معمولاً به شکل مدرنیزاسیون نوشته می‌شود. این واژه از کلمه modern به معنای نو و جدید مشتق شده است و در اصطلاح علمی عبارت از روند مبتنی بر بهره‌برداری خردمندانه از منابع و باهدف ایجاد جامعه نو است.

به عبارت دیگر مدرنیزاسیون یا نوسازی عبارت از فرایندی است که بر اساس آن جوامع سنتی به سوی همه یا برخی از شاخص‌های جوامع مدرن مانند پیشرفت علمی، رشد اقتصادی، توسعه سیاسی و اجتماعی و تحولات فکری و فرهنگی حرکت می‌کنند. بنابراین نوسازی فعالیت و سیاستی است اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی و آگاهانه برای نزدیک سازی جوامعی که دارای اوصاف و عناصر مدرنیته نیستند به وضع جوامع مدرن.

مفهوم نو سازی متضمن تغییر اساسی در ساختار، اعتقادات و ارزش‌های اجتماعی مردم در همه عرصه‌های اندیشه و عمل انسان است.

ابعاد نوسازی

- بعد سیاسی
- بعد اقتصادی
- بعد اجتماعی
- بعد فرهنگی

نوسازی دارای ابعاد چهارگانه است اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است. شاخص نوسازی در بعد اجتماعی افزایش و رواج شهرنشینی است. در بعد فرهنگی گسست از سنت و افزون زدایی. در بعد اقتصادی اشاعه بازار آزاد و رقابت عقلانی، رشد درآمد سرانه و امثال آن

است. در بعد سیاسی شاخص عمده آرمانی شدن میکانیزم مردم‌سالار و نقش‌آفرینی مردم در تعیین سرنوشت خویش و تعیین ساختار مطلوب سیاسی. نوسازی در بعد سیاسی هم‌چنین تغییر در نظام سیاسی، فرهنگ سیاسی و ساختار سیاسی را شامل است.

الگوهای نوسازی

۱- دموکراسی سیاسی

۲- دموکراسی قیمومیتی (هدایت‌شده)

۳- الیگارشسی جانب‌دار نوسازی (اقلیت)

۴- الیگارشسی توتالیتیر

۵- الیگارشسی سنتی

نظریه‌پردازان توسعه و نوسازی سیاسی به الگوهای متعددی برای نوسازی سیاسی اشاره داشته‌اند. پنج الگوی نوسازی توسط ادوارد شیلز صاحب‌نظر در نوسازی سیاسی مطرح‌شده است.

اول: دموکراسی سیاسی

در این الگو به بومی‌سازی الگوی غربی توجه بیشتری صورت می‌گیرد. تفکیک قوا، کنترل قدرت سیاسی، نظام انتخاباتی و بسیاری از مفاهیم مدرن سیاسی را با شرایط محلی انطباق می‌دهد مانند هند و ترکیه.

دوم: دموکراسی قیمومیتی

این الگو همان دموکراسی هدایت‌شده است. در این نوع دموکراسی همه نهادهای دموکراسی سیاسی وجود دارد اما قوه مجریه بر قوه قضائیه و مقننه اشراف کامل دارد. احزاب مخالف، مطبوعات و افکار عمومی آزادی محدودی دارند. نظیر اندونزی در دوران احمد سوکارنو.

سوم: الگوی الیگارشسی جانب‌دار نوسازی

در این الگو یا الیگارشسی نظامی سیاست را قبضه می‌کند و یا یک حزب سیاسی با غیرقانونی اعلام کردن احزاب دیگر قدرت سیاسی را در تصرف خود نگه می‌دارد. هدف الیگارشسی حاکم هدایت کشور به سوی نوسازی است. مثل حزب بعث سوریه.

چهارم: الیگارشسی توتالیتیر

این الگو درواقع دولت پلیس است. افکار عمومی در آن اهمیتی ندارد. حقوقی برای مردم منظور می‌شود که طبقه حاکم بخواهد. آلمان دوره نازی‌ها و ایتالیای فاشیستی و ژاپن ملیتاریست دوره جنگ جهانی دوم.

پنجم: الیگارشسی سنتی

در این الگو نوعاً نظام سیاسی سلطنتی و موروثی است و کشور از لحاظ علمی و صنعتی عقب‌مانده محسوب می‌شود. عربستان سعودی را می‌توان از نمونه‌های این الگوی نوسازی سیاسی به حساب آورد.

اجتناب‌ناپذیری نوسازی

نوگرایی و نوسازی روند برگشت‌ناپذیر است. نظام سیاسی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور نمی‌تواند به وضع قرن ۱۹ یا حتی قرن ۲۰ برگردد. واقعیت این است که ما چه بپذیریم و چه نپذیریم پروسه نوسازی نیروی مقاومت‌ناپذیری است که در گذر زمان بر سراسر جهان و همه تمدن‌ها گسترده خواهد شد. یک نظریه در مورد نوسازی با قاطعیت مدعی است که تمام جوامع سنتی جهان به تدریج صنعتی و شبیه اروپای غربی و امریکای شمالی خواهند شد. مطابق این نظریه نوسازی ثمره فرایند همگرا است که باعث می‌شود همه کشورهای جهان به تدریج مشابه یکدیگر شوند.

فرهنگ سیاسی

- مقدمه

- تعریف فرهنگ

- اهمیت فرهنگ سیاسی

- انواع فرهنگ سیاسی

عناصر فرهنگ ۱- باورها

۲- ارزش‌ها

۳- هنجارها و اصول اخلاقی

۴- نمادها (اشیای فیزیکی که دلالت کند بر یک معنی)

۵- زبان

۶- تکنولوژی

هنجار: به قوانین، آداب و رسوم که در شرایط مشخص راهنمای رفتار انسان است هنجار گفته می‌شود. مثل احترام به بیرق کشور.

مقدمه

فرهنگ سیاسی در قرن بیستم در رابطه با زمینه‌های فرهنگی ظهور دموکراسی مطرح شده است. دو اندیشمند آمریکایی بنام‌های گابریل آلموند و سیدنی وریا برای بار نخست در قرن بیستم واژه فرهنگ سیاسی را در علم سیاست به کار بردند. و با گسترش دانش سیاسی انسان‌شناسی فرهنگی پس از جنگ جهانی دوم مطالعه در فرهنگ سیاسی اقوام و ملت‌ها به‌طور کلی بسط یافت. در ارتباط با این واژه پرسش اصلی این است که چه نوعی از فرهنگ سیاسی مستعد گسترش دموکراسی است؟ و پرسش فرعی این است که چه زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و تاریخی موجب تکوین (پیدایی) فرهنگ سیاسی دموکراتیک شده‌اند؟ موضوع نگرش‌های رایج در هر فرهنگ سیاسی شیوه عملکرد دستگاه قدرت دولتی چنانکه باید و چنانکه هست است.

تعریف فرهنگ سیاسی

جنبه‌های خاصی از فرهنگ عمومی جامعه به‌طور ویژه با چگونگی برخورد با حکومت و اینکه باید چه وظایفی را انجام دهد ارتباط دارد. این بخش از فرهنگ را می‌توان فرهنگ سیاسی نامید. از فرهنگ سیاسی تعریف‌های متعدد ارائه شده است. در این درس دو تعریف را مطالعه می‌کنیم:

تعریف اول: به نظر اریک راوو فرهنگ سیاسی عبارت است از الگویی از ارزش‌ها، اعتقادات و امتیازهای احساسی فرد.

تعریف دوم: از آستین رنی (صاحب کتاب حکومت ترجمه لیلا سازگار): آستین رنی فرهنگ سیاسی را به این صورت تعریف کرده است. به مجموعه‌ای از شیوه‌های تفکر درباره سیاست و حکومت که میان بخش عظیمی از افراد مشترک باشد فرهنگ سیاسی می‌گوییم.

از میان تعاریف متعددی که از فرهنگ سیاسی شده است می‌توانیم به این نتیجه برسیم که فرهنگ سیاسی مرکب از دو مؤلفه زیر است:

۱- جهت‌گیری‌های شناختی (اعتقاد مردم درباره وضع موجود جهان سیاست)

۲- جهت‌گیری‌های عاطفی (احساسات و هیجانات مربوط به موضوعات سیاسی در جامعه)

بنابراین، فرهنگ سیاسی همان باورها، ارزش‌ها و مواضع احساسی مردم نسبت به سیاست و نظام سیاسی است.

اهمیت فرهنگ سیاسی (چهار دلیل ذکر شده)

اول: فرهنگ سیاسی ارتباط وثیق با توسعه سیاسی دارد.

دوم: توضیح ساختارها و عرصه سیاسی.

سوم: ابزار مفهومی بودن.

چهارم: تأثیر بر توسعه تئوری جدید سیاسی

اول: ارتباط وثیق با توسعه سیاسی:

با مطالعات مربوط به توسعه سیاسی ارتباط تنگاتنگی دارد. نظام سیاسی معینی از دیگر نظام‌های سیاسی نه‌تنها بر پایه ساختارها بلکه به‌واسطه فرهنگ‌های سیاسی موجود در آن تفاوت می‌یابد. به نظر صاحب‌نظران توضیح پدیده توسعه سیاسی هر کشوری منوط به بررسی قبلی فرهنگ سیاسی آن کشور است.

دوم: ساختارها و عرصه سیاسی:

فرهنگ سیاسی ساختارها و معنای عرصه سیاسی را به همان روال آشکار می‌کند که فرهنگ به‌طور کلی همبستگی و یکپارچگی زندگی اجتماعی را روشن می‌گرداند.

سوم: ابزار مفهومی بودن:

فرهنگ سیاسی برای بررسی رفتار فرد در نظام سیاسی معینی که در آن عمل می‌کند ابزار مفهومی ارزشمندی است.

چهارم: تأثیر بر توسعه تئوری جدید سیاسی:

فرهنگ سیاسی در رشد و توسعه نظریه جدید سیاسی مؤثر است و فرهنگ سیاسی کمک می‌کند تا بدانیم که چرا جامعه‌های سیاسی گوناگون در راستاهای متفاوت توسعه سیاسی حرکت کرده‌اند؟ یا چرا دچار موانع (اجتماعی، اقتصادی و سیاسی) هستند؟ که به فروپاشی نهایی سیاسی آن‌ها منجر می‌شود؟

انواع علم سیاست ۱- محدود

۲- تبعی

۳- مشارکتی

فرهنگ سیاسی محدود

به افرادی مربوط است که از نظام خویش آگاهی چندانی ندارد یا اصلاً چیزی از سیاست نمی‌دانند و در نتیجه انتظاری از حاکمان ندارند. این‌گونه افراد اگرچه در هر جامعه‌ای یافت می‌شوند ولیکن تعدادشان در جوامع عقب‌مانده و سنتی از هر جامعه‌ای بیشتر است. برای مثال فرهنگ سیاسی افراد تحت اداره پادشاهی‌های متمرکز و نظام‌های قبیله‌ای آفریقا به‌طور عمده از این نوع هستند.

فرهنگ سیاسی تبعی

متعلق به شهروندانی است که از نقش‌های گوناگون حکومت مانند مالیات‌گیری، قانون‌گذاری و امثال آن آگاه هستند ممکن است از راه‌های مختلف نفوذ در نظام سیاسی ناآگاه باشند. این افراد برای حل مشکلات خویش به رئیس محلی یا رئیس خانواده رجوع می‌کنند و فاقد اعتماد به نفس در حل گرفتاری‌های زندگی هستند.

فرهنگ سیاسی مشارکتی

فرهنگ سیاسی مشارکتی از شاخص‌های جوامع پیشرفته است. مردم این‌گونه جوامع در زندگی سیاسی آگاهانه اشتراک می‌کنند. از ساختار و روند نظام سیاسی و خواست‌های خویش از نظام آگاه‌اند و در تصمیم‌گیری‌ها دخالت می‌کنند. افراد مشارکت‌کننده مواضع خاصی نسبت به ساختارهای سیاسی مانند احزاب سیاسی و گروه‌های ذی‌نفوذ و نقش‌های آن‌ها در این ساختارها اتخاذ می‌کنند. عالمان و اندیشمندان سیاسی معتقدند که دموکراسی باثبات عموماً نیازمند شهروندانی است که هم دارای فرهنگ سیاسی تبعی و هم دارای فرهنگ سیاسی مشارکتی باشند. زیرا اولی احساس اطاعت و وفاداری نسبت به حکومت است در حالی که دومی مبنای اعتقاد مردم و مشارکت و رقابت در زندگی سیاسی را تشکیل می‌دهد. این اندیشمندان تأکید دارند که هر چه فرهنگ سیاسی ادراکی‌تر باشد و معطوف به موضوعات کلی باشد بیشتر به حال دموکراسی مساعد است.

به بیان دیگر اندیشمندان آن نوع فرهنگ سیاسی را بیشتر مستعد پیدایش و استقرار دموکراسی می‌دانند که اولاً تساهل نسبت به عقاید مختلف و ثانیاً اعتماد نسبت به دیگران در آن برجسته باشد.

- تعریف ملت
- ناسیونالیسم (ملی گرایی)
- تحول در مفهوم ناسیونالیسم
- نابسندگی دولت ملی

مقدمه

دولت یا (state متشکل از چهار عنصر محیط جغرافیایی ، جمعیت انسانی، حکومت و حاکمیت است .

تعریف ملت

ملت مهم ترین عنصر تشکیل دهنده دولت است. مفهوم ملت در جامعه شناسی با علم سیاست متفاوت است.

جامعه شناسی: به جمعیتی که زبان ، تاریخ و عقاید مشترک دارد ملت گفته می شود.

علم سیاست: به جمعیتی که رابطه سیاسی تحت عنوان تابعیت با دولتی دارد و تحت اداره یک ساختار سیاسی قرار دارد ملت اطلاق می گردد.

هر کدام از این تعاریف لوازم خاص خود را دارد. بر اساس تعریف جامعه شناسی ملل عرب نخواهیم داشت عرب یک ملت است ملت سویس نخواهیم داشت بلکه اما بر اساس تعریف علم سیاست ما ملل عرب داریم و

ملی گرایی

واژه ملی گرایی معادل ناسیونالیسم (nationalism) است و در ادبیات سیاسی به مفهوم آگاهی ملی و احساسی تعلق به یک ملت مشخصی که با ویژگی های خاص از سایر ملت ها متمایز شده است به کار می رود و ناسیونالیسم مستلزم احساس وفاداری و علاقه پرشور افراد به مفهوم ملت و عناصر خاص چون نژاد ، زبان، نهادها ، سنت ها، ارزش های اجتماعی و اخلاقی و به طور کلی فرهنگ ملی و اعتقاد به برتری آن ها بر عناصر سایر ملت ها است. وفاداری به خاک و دولت و فداکاری برای آن و تجلیل از آن از عناصر ناسیونالیسم مترقی می گردد.

تحول در مفهوم ملی گرایی

اگرچه دل بستگی انسان ها به سرزمین و سنت های نیاکان و فرهنگ جمعی را مبدأ ملی گرایی شمرده اند ریشه در نخستین مراحل پیدایش جامعه و تاریخ دارد. اما ملی گرایی به مفهوم جدید محصول تحولات پس از رنسانس و جنبش اصلاح دینی است. در اروپای قبل از رنسانس و جنبش اصلاح دینی هویت دینی بر تمام هویت های ملی قومی و قبیله ای غلبه داشت . اما از آن زمان به بعد این هویت یکپارچه دینی از بین رفت و زمینه را برای طرح هویت های جدید فراهم نمود. از آن پس اقوام اروپایی برای وحدت درونی از دست رفته به دنبال برجسته ساختن هویت های ملی خود برآمدند . عهدنامه وستفاليا که پس از جنگ های مذهبی در سال ۱۶۴۸ به امضا رسید چهره جدید اروپا را بر اساس ملت ها مشخص نمود. دولت های مطلقه با تکیه بر احساسات ملی بر رقبای خود برتری یافتند و این احساسات را با تمام قدرت تقویت نمودند. در قرن ۱۷ - ۱۸ به تدریج دولت های اروپایی هویت ملی یافتند و دولت و ملت مدرن شکل گرفت.

اساساً پیوند دولت و ملت از ویژگی‌های ناسیونالیسم مدرن است. انقلاب فرانسه ملی‌گرایی را به شدت تقویت کرد. این حادثه به معنی شکست کامل نظام سنتی حاکم بر اروپا و طرح ارزش‌های جدید بود.

انقلاب فرانسه با طرح حاکمیت مردم که از اندیشه‌های روسو الهام می‌گرفت

عناصر تشکیل‌دهنده دولت (ادامه)

نابسندگی دولت ملی

در کشورهای اروپایی که خواستگاه اصلی دولت ملی است حرکت به سوی همگرایی به صورت محسوسی آغاز شده است در این مناطق این تفکر بیشتر از گذشته مطرح می‌شود که وجود دولت‌های ملی کوچک نه تنها مانع پیشرفت سریع مادی مردم بلکه مانع حل مسائل گوناگون نظم و همکاری بین‌المللی است. چنین گرایشی از گذشته‌های دور در اروپای غربی، جهان عرب، آفریقای شرقی و دیگر منطقه‌هایی که به تکوین واحدهای سیاسی بزرگ‌تر تمایل نشان می‌دهند وجود داشته است. یک نظریه هنوز هم دولت ملی را گامی به قهقرا در تاریخ بشری می‌داند و پدیده ناسازگار با برابری و آزادی انسان توصیف می‌کند. اما واقعیت این است که با تمام این حرف‌ها و دیدگاه‌ها و به‌رغم پدیده جهانی شده دولت‌های ملی کماکان با عنوان بازیگران اصلی در عرصه بین‌الملل تداوم خواهند یافت.

دوم : حاکمیت

- مقدمه

- تعریف حاکمیت

- ویژگی‌های حاکمیت

مقدمه

یک از عناصر تأسیس دولت حاکمیت است. در واقع همین عنصر دولت را از انجمن‌های دیگر متمایز می‌کند. دولت بدون حاکمیت قابل تصور نیست. در دولت‌های دموکراتیک حاکمیت از آن مردم دانسته می‌شود. به این معنا که قلمرو واقعی مردم‌اند.

تعریف حاکمیت

(ژان بدن) قدرت برتر بدون محدودیت قانونی دولت بر شهروندان و اتباع را حاکمیت می‌نامند. حاکمیت دارای دو جنبه است یکی جنبه داخلی و دیگری جنبه خارجی، حاکمیت در داخل کشور به معنای داشتن اختیار و قدرت وضع و اجرای قوانین در سراسر قلمرو دولت و قدرت نهایی دادن فرمان و ستاندن اطاعت است. حاکمیت خارجی عبارت از آن است که دولت زیر انقیاد یا فشار یا سلطه دولت دیگری نباشد.

ویژگی‌های حاکمیت

۱- **مطلق است** : یعنی دولت هیچ محدودیتی را به رسمیت نمی‌شناسد و به عبارت دیگر در خارج و داخل هیچ قدرتی برتر از دولت وجود ندارد.

۲- **حاکمیت جامعیت دارد** : یعنی در محدوده جغرافیایی خود فراگیر است و هیچ فرد یا سازمانی از قلمرو آن رها نیست.

۳- **حاکمیت دائمی است:** چون دولت نهاد دائمی است حاکمیت آن نیز دائمی است و تا زمانی که دولتی پابرجا است حاکمیت آن هم وجود دارد.

۴- **حاکمیت جدایی‌ناپذیر است:** قدرت را می‌توان واگذار کرد اما اراده را نمی‌توان. حاکمیت عصاره شخصیت دولت است.

۵- **حاکمیت انحصاری است:** در هر دولتی تنها یک حکمران می‌تواند وجود داشته باشد و در یک اقلیم دو پادشاه نگنجد.

۶- **حاکمیت تقسیم‌ناپذیر است:** سرشت حاکمیت تقسیم‌ناپذیری است. تقسیم حاکمیت نابودی آن است. اگر تقسیم‌شده باشد یک دولت وجود ندارد. (فدرالیسم تقسیم اختیارات حکومتی است نه حاکمیت)

نظریات خواستگاه دولت

- مقدمه

- نظریه خواستگاه الهی

- نظریه خواستگاه زور

- نظریه خواستگاه ژنتیک (پدرسالاری / مادر سالاری)

- نظریه خواستگاه طبیعی (ارسطو)

- نظریه قرارداد اجتماعی

مقدمه

در بحث از خواستگاه دولت مراد ما منشأ تاریخی و نشان دادن اصالت دولت است. محققان از اثبات دقیق زمان پیدایش دولت اظهار ناتوانی نموده‌اند زیرا شواهد محکم و متقن و قابل‌اعتماد برای اثبات این فرضیه در دسترس نیست. آن‌ها ناچار در این مورد به تأملات نظری روی آورده‌اند. تعدد و تفاوت تئوری‌ها در این زمینه ناشی از فقدان شواهد قابل‌اعتماد تاریخی است. بنابراین در توضیح خواستگاه دولت نظریه‌های متفاوت و مختلف ارائه شده است. در این درس به طرح و بررسی تعداد این نظریات می‌پردازیم.

۱- نظریه خواستگاه الهی دولت

این نظریه از قدیمی‌ترین نظریه‌هاست. به اساس این نظریه دولت آفریده خداست. خداوند دولت را مقدر و مستقر کرده است. پادشاه نایب و نماینده خداست. مردم باید از فرمان او اطاعت کنند. او تنها در مقابل خدا مسئول است. سرپیچی از فرمان پادشاه مخالفت با اراده الهی و نوعی معصیت است. آیین مسیحیت باور به این نظریه را تقویت کرد. آموزه‌های عهد عتیق و جدید و دیدگاه‌های پیروان فرقه پروتستان مؤید این نظریه است. برخی از متفکران مسلمان در گذشته (غزالی) و در دوران معاصر (منتظری) بر این فرضیه که منشأ اصلی دولت در ابتدا امر وحی و دستور مستقیم خداوند بوده است تأکید کرده‌اند.

۲- نظریه خاستگاه زور

الحق لمن غلب: حق همیشه با فاتح است. بر اساس این نظریه دولت محصول زور در تاریخ است. و از راه اجبار قدم به هستی نهاده است. بر همین اساس دولت پیوسته با بی‌عدالتی و ستم‌گری قرین بوده است. دولت شری است که قوی‌ترها و پیروز شدگان منازعات و کشمکش‌های تاریخی به وجود آورده‌اند. و قبای مشروعیت دروغین را بر آن پوشاندند تا حقوق دیگران را پایمال نماید. دولت هم در تأسیس و تکوین خود نتیجه زور است و هم در بقا و تداوم وابسته به اجبار است. جمله معروف "الحق لمن غلب" توجیه همین فرضیه در اندیشه سیاسی است.

۳- نظریه ژنتیک

این نظریه بدین باور است که دولت محصول گسترش طبیعی خانواده است. همان‌طور که پدر یا مادر در نهاد خانواده مطاع بوده است، دولت هم در گذر زمان به‌صورت طبیعی و از طریق تکثیر خانواده‌ها به وجود آمده است. مطاع و فرمانروا بودن را حق اختصاصی خود می‌داند.

۴- نظریه طبیعی

ارسطو معتقد است انسان حیوان سیاسی است و برای آن ناممکن است که خارج از اجتماع زندگی کند. زندگی اجتماعی خواستگاه طبیعی دارد. دولت اوج تکامل روند طبیعی است که با معاشرت غریزی زنان و مردان آغاز می‌شود. خانواده و انجمن‌های کمتر از دولت قادر به ارضای همه نیازمندی‌های اجتماعی - فرهنگی و سیاسی انسان نیستند و نمی‌توانند شرایط لازم برای زندگی خوب را فراهم آورند. فقط دولت در موقعیتی است که می‌تواند همه نیازهای انسان را تأمین کند.

۵- قرارداد اجتماعی

بر اساس این نظریه دولت محصول کوشش سنجیده انسان است و اقتدار خود را از رضایت مردم می‌گیرد که در زمان‌های دور تاریخی از راه قرارداد اجتماعی خود را به‌صورت هیئت سیاسی سازمان داده‌اند. این نظریه دولت را پدیده مصنوعی (انتزاعی) و ساخته‌شده دانسته که بر مبنای قرارداد انسان‌ها شکل می‌گیرد. چنانچه سوفسطائیان در یونان باستان مقوله عدالت را انتزاعی می‌دانستند. این نظریه به سه متفکر مشهور یعنی توماس هابز، جان لاک و ژان ژاک روسو نسبت داده می‌شود. در نظریه قرارداد اجتماعی به‌طور کلی نخست وضع طبیعی یعنی وضع ماقبل‌پیدایش حکومت توصیف می‌شود و سپس گذار از آن وضع به وضع مدنی از طریق قرارداد و توافق عمومی توضیح داده می‌شود. به نظریه هابز در وضعیت طبیعی انسان گرگ انسان است و بشر برای خروج از آن وضع و رسیدن به امنیت به قرارداد اجتماعی روی می‌آورد. بر اساس نظریه هابز مردم مطابق قرارداد قدرت و حق اجرای قانون طبیعی را به فرد یا گروهی واگذار می‌کند و بدین‌سان حکومت تأسیس می‌شود. این قرارداد الزام و غیرقابل‌فسخ است.

مطابق نظریه لاک حکومت می‌باید همواره و از حمایت اکثریت مردم برخوردار باشد و مردم به‌هرحال حق فسخ قرارداد اجتماعی را دارند.

از نظر روسو قرارداد اجتماعی برای نقد حکومت‌های موجود و تأسیس حکومتی بکار می‌رود که مبتنی بر اراده عمومی باشد. این قرارداد مبنای تأسیس حکومت مشروع است.

طبقه‌بندی حکومت‌ها

- مقدمه (ملاک طبقه‌بندی)
- اشکال کلاسیک حکومت
- اشکال مدرن حکومت

مقدمه

طبقه‌بندی حکومت‌ها بر اساس ملاک‌های متفاوت صورت می‌گیرد. در یونان باستان (ارسطو) بر مبنای عدد حکام و همچنین خصوصیت اخلاقی فرمانروایان حکومت‌ها را طبقه‌بندی می‌کرد. با ترکیب دو ملاک مذکور حکومت‌ها به سه نوع طبقه‌بندی می‌شوند:

۱- موناشرشی: حاکم یک نفر است و حکومت او در خدمت مصالح عمومی است.

۲- آریستوکراسی: حاکم چند نفر خوب هستند و حکومت آن‌ها در خدمت مصالح عمومی است.

۳- پولیتی: حاکمان شمار کثیری از مردم هستند و حکومتشان در خدمت مصالح عمومی است.

در قرون جدید علاوه بر معیار عددی ملاک تفکیک و رابطه قوای حکومتی با یکدیگر در تقسیم‌بندی حکومت‌ها مورد توجه قرار گرفت. منتسکیو طبقه‌بندی اندیشمندان یونانی و از جمله ارسطو را نارسا توصیف کرد. او مدعی شد که باید حکومت‌ها را به موناشرشی - استبدادی و جمهوری طبقه‌بندی کنیم. اساس این طبقه‌بندی را اصول هریک از این حکومت‌ها تشکیل می‌دهد که عبارت‌اند از افتخار جویی (مبنای موناشرشی) ترس (مبنای استبدادی) و فضیلت مدنی (مبنای جمهوری) به نظر منتسکیو حکومت مطلوب حکومت مرکب از عناصر موناشرشی، اشرافی و جمهوری بود زیرا ویژگی اصلی چنین حکومتی تفکیک قوا و نظارت آن‌ها بر یکدیگر است.

شکل‌های کلاسیک حکومت

- پادشاهی ۱- موروئی

۲- انتخابی

۳- استبدادی

۴- مشروطه یا مبتنی بر قانون اساسی

- آریستوکراسی

- دیکتاتوری ۱- فاشیستی (در آلمان ، ایتالیا، اسپانیا و پرتغال)

۲- نظامی (در بسیاری از کشورهای آسیایی ، آفریقایی و امریکای لاتین)

۳- حزبی (در اتحاد شوروی و جمهوری خلق چین و ...)

مقدمه

در طبقه‌بندی حکومت‌ها اگر ملاک و میزان دخالت حاکمیت در اقتصاد و دیگر شئون جامعه باشد حکومت‌ها به راست و چپ تقسیم می‌گردد. اگر ملاک طبقه‌بندی دوران جدید و قدیم انتخاب شد حکومت‌ها با وصف کلاسیک و مدرن طبقه‌بندی می‌شود. در این درس شکل‌هایی از حکومت‌های کلاسیک و مدرن را مطالعه می‌کنیم.

پادشاهی

این شکل از حکومت از کهن‌ترین اشکال حکومت است و در آن قدرت سیاسی کشور به‌وسیله یک فرد اعمال می‌گردد. هرچند در برابر حکومت‌های مبتنی بر دموکراسی جدید جذابیت قدیم را از دست داده است و لذا در اکثر کشورها منسوخ گردیده است. اما در تعداد محدودی از کشورها هنوز هم پابرجاست. پادشاهی را می‌توان به چهار قسم : ۱- موروثی ۲- انتخابی ۳- استبدادی و ۴- مشروطه یا مبتنی بر قانون اساسی تقسیم کرد.

آریستوکراسی

در این شکل از حکومت قدرت سیاسی به‌وسیله بهترین شهروندان اعمال می‌گردد. در این نوع حکومت فقط به شایستگان و افراد هوشمند، با تجربه و دارای اصالت خانوادگی فرصت فرمانروایی داده می‌شود.

دیکتاتوری

این شکل هم از اشکال کلاسیک حکومت به شمار می‌رود و هم در دوران مدرن می‌توان مدلهایی از آن را نشان داد

دیکتاتوری عبارت است از به دست گرفتن اقتدار فوق قانون توسط رئیس دولت. دیکتاتورها بر مبنای فرمان حکم میرانند و دارای حاکمیت مطلق هستند. اقتدار در این شکل از حکومت تابع هیچ اقتدار دیگری نیست. در دولت‌شهرهای یونان و روم و در انگلستان عصر لرد کرامول و فرانسه زمان فرمان روایی ناپلئون تمام محدودیت‌های قانونی حاکم و حاکمیت به بهانه‌های متفاوت معلق می‌گردید و در سده بیستم سه نوع دیکتاتوری ظهور کرد:

۱- دیکتاتوری فاشیستی در آلمان ، ایتالیا، اسپانیا و پرتغال

۲- نظامی در بسیاری از کشورهای آسیایی ، آفریقایی و امریکای لاتین حاکم بود.

۳- حزبی در اتحاد جماهیر شوروی سابق جمهوری خلق چین

شکل‌های مدرن حکومت

۱- الف: حکومت تک ساخت

۲- ب : حکومت فدرال

۳- ج: حکومت پارلمانی

۴- د : حکومت رئالیستی

حکومت تک ساخت

حکومتی که اقتدار دولتی را در یک سازمان متمرکز نماید شکل تک ساختی است. در چنین شکل از حکومت یک حکومت مرکزی و برخوردار از اقتدار کامل وجود دارد. به بیان دیگر هر جا که بنا به قانون اساسی همه اختیارات حکومت به یک یا چند ارگان مرکزی واگذار شده باشد و حکومت‌های محلی همه اقتدار و خودمختاری و در واقع موجودیتشان را از آن بگیرند شکل حکومت ساختی است. شکل اکثر حکومت‌ها در منطقه و جهان تک ساخت است.

شکل فدرال حکومت

اگر اختیارات و اقتدار دولتی بین مرکز و چند بخش محلی تقسیم شده باشد شکل فدرالی حکومت تأسیس شده است. حکومت فدرال حکومتی است که در آن اختیارات و صلاحیت‌های حکومت میان حکومت‌های محلی به نحوی تقسیم شده است که هر یک از آن‌ها در حوزه خود مستقل از دیگری است. شکل فدرالی حکومت نخستین بار با تصویب قانون اساسی ۱۷۸۷ آمریکا در کنوانسیون فیلادلفیا تحقق پذیرفت و سپس کشورهای دیگر از این الگو سرمشق گرفتند. امروزه در قاره آسیا کشور هند، در اروپا اتریش، سوئیس، بلژیک و در قاره آمریکا علاوه بر ایالات متحده، کانادا، مکزیک، کلمبیا، برزیل و آرژانتین و در قاره آفریقا کامرون، اوگاندا، نیجریه و تانزانیا صورت فدرالی حکومت را دارد.

شکل پارلمانی حکومت

در این شکل از حکومت قوه مجریه در برابر قوه مقننه مسئول است. بجای تفکیک قوا ارتباط و اختلالات قوا بیشتر دیده می‌شود. اعضای کابینه هم‌زمان عضو قوه مقننه نیز می‌باشند. در رأس حکومت و قوه مجریه صدراعظم قرار دارد که از سوی اعضای پارلمان برگزیده می‌شود و علاوه بر آن حکومت یک رئیس اسمی یا تشریفاتی هم دارد. شکل حکومت‌های انگلیس، آلمان، ترکیه، پاکستان، هند و ... از نوع حکومت پارلمانی است.

شکل ریاستی حکومت

تفکیک قوا و استقلال ارگان‌های مجریه، مقننه و قضائیه اساس شکل ریاستی حکومت است. در این شکل از حکومت رئیس اجرائیه به شیوه مستقیم توسط آرای مردم برگزیده می‌شود و اعضای کابینه فقط در برابر رئیس مسئول می‌باشند. ایالات متحده آمریکا دارای شکل ریاستی حکومت است. فرانسه، ایران و افغانستان دارای شکل‌های متفاوتی از حکومت ریاستی را دارند

احزاب سیاسی

مقدمه (تاریخچه)

- تعریف حزب سیاسی (تفاوت گروه فشار ذی نفوذ و لابی)
- عوامل پیدایش احزاب سیاسی
- انواع حزب سیاسی
- کار ویژه‌های احزاب سیاسی

حزب سیاسی پدیده جدید است و در بستر دموکراسی ظهور کرده است. به بیان دیگر حزب سیاسی از ثمرات دموکراسی نمایندگی است و در نهادینه شدن و تحکیم اصول دموکراسی نقش مهم را بازی کرده است. حزب با این مفهوم سابقه طولانی در تاریخ ندارد. موریس دو ورژه متفکر فرانسوی می‌گوید: در سال ۱۸۵۰ میلادی در هیچ کشوری از جهان به جز ایالات متحده آمریکا حزب سیاسی به مفهوم نو وجود نداشت و در سال ۱۹۵۰ احزاب سیاسی در تمام کشورهای جهان فعالیت می‌کنند.

تعریف حزب

لغوی: حزب مفرد احزاب و در زبان عربی به مفهوم گروه، فرقه و دسته بکار می‌رود.

در اصطلاح علمی: حزب معادل کلمه پارتنی (party) است که تعاریف متعددی از آن ارائه شده است. دو تعریف از حزب سیاسی را در این درس می‌خوانیم.

فرانسیس نویان: در یک بیان موجز (مختصر) حزب سیاسی را چنین تعریف می‌کند: حزب سیاسی مهم‌ترین وسیله تبدیل قدرت اجتماعی به قدرت سیاسی است.

عبدالرحمان عالم با توجه به مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده ساختار احزاب سیاسی، حزب سیاسی را این‌گونه تعریف کرده است: حزب سیاسی گروه‌هایی پایدار گروهی از مردم است که دارای عقاید مشترک، تشکیلات منظم و با پشتیبانی مردم برای به دست آوردن قدرت سیاسی از راه‌های قانونی مبارزه می‌کند.

حزب سیاسی مترادف واژه (political party) است و با ویژگی‌های چون رسمی بودن، در پی تحقق اهداف کلان و مصالح عمومی بودن، متشکل بودن و در دوره خاص و حکومت‌های معینی بودن و مهم‌تر از همه در پی کسب قدرت سیاسی بودن از گروه‌های ذی‌نفوذ و لابی متمایز می‌شوند. یعنی گروه‌های ذی‌نفوذ و لابی‌ها هم در پی اهداف کلان نیستند و هم نوعاً غیررسمی‌اند و هم در پی تأثیر گذاردن بر قدرت سیاسی هستند. این‌گونه گروه‌ها در همه ادوار و اکثر حکومت‌ها وجود داشته و دارند. لابی‌ها در حوزه قانون‌گذاری فعال هستند و گروه‌های ذی‌نفوذ و فشار در همه عرصه‌ها در پی تحقق اهداف متعلق به اعضای خود فعال می‌باشند.

عوامل پیدایش احزاب سیاسی

در این ارتباط سه نگرش مطرح است که هر کدام شواهد و دلایل خاص خود را دارد:

۱- نگرش انتخاباتی

۲- نگرش توسعه و نوسازی

۳- نگرش کمونیستی

نگرش انتخاباتی

موریس دوورژه به این نگرش معتقد است. او می‌گوید زمانی که دموکراسی به وجود آمد بر انتخابات استوار بود و این امر نیاز به مشارکت مردم داشت. اشتراک سیاسی هم مستلزم عضویت در احزاب سیاسی بود. معرفی نامزدهای انتخاباتی، تهیه مصارف تبلیغاتی و ارائه پلان و تعیین اهداف کلان جز از طریق حزب سیاسی امکان‌پذیر نبود. لذا احزاب سیاسی در چنین بستری شکل گرفتند.

نگرش توسعه و نوسازی

نوسازی و توسعه اقتصادی در جامعه، تخصصی شدن معیشت و اشتغال می‌گردد. قشربندی جامعه به سرمایه‌دار و کارگر و ... موجب پیدایش گروه‌های منافع می‌شود و همین تحول عامل پیدایش گروه‌های سازمان دهنده و احزاب سیاسی است. در جامعه سنتی و توسعه‌نیافته هرگز احزاب سیاسی زمینه پیدایش ندارند.

نگرش کمونیستی

مطابق این نگرش تضاد طبقاتی عامل اصلی پیدایش احزاب سیاسی است چون هر حزب در پی حمایت از منافع گروه خاصی است. طبقه کارگر وقتی که در قالب حزب سیاسی متشکل شوند مدافع منافع استثمارشده و محروم تاریخ است. و این حزب سیاسی است که انقلاب رهایی‌بخش را هدایت می‌کند.

انواع حزب سیاسی

انواع حزب سیاسی ۱- بر اساس خطمشی سیاسی اجتماعی - احزاب راست

- احزاب چپ

- احزاب ملی

۲- بر اساس ایدئولوژی سیاسی - احزاب سیاسی دمکرات

- احزاب سیاسی توتالیتیر

۳- بر اساس نوع افراد عضو - احزاب سیاسی عوام (توده)

- احزاب سیاسی خواص (کدر)

انواع حزب سیاسی

در تنوع احزاب ملاک‌های متفاوت دخالت دارند. اگر ملاک طبقه‌بندی را خطمشی سیاسی - اجتماعی می‌دانستیم سه نوع حزب سیاسی خواهیم داشت:

الف : احزاب سیاسی راست (تأکید بر حفظ وضع موجود، محافظه‌کاری، دفاع از سنت‌ها و ارزش‌های موجود)

ب : احزاب چپ (تأکید بر اقتصاد سوسیالیستی ، تغییرات بنیادی، و توزیع سرمایه)

ج : احزاب ملی (تأکید بر تأمین منافع همه طبقات و تغییرات ضروری وضع موجود)

اگر ملاک را طبقه‌بندی ایدئولوژی سیاسی بدانیم دو دسته حزب سیاسی خواهیم داشت:

الف: احزاب سیاسی دمکرات (معتقد به حاکمیت مردم ، مدافع مشارکت و آزادی‌های آنان)

ب : احزاب توتالیتیر (معتقد به استبداد، اصالت رهبر، تربیت مردم به شکل خاص)

اگر ملاک در طبقه‌بندی احزاب سیاسی نوع افرادی که به عضویت حزب درآمده‌اند قرار بگیرد دو نوع حزب سیاسی به شکل زیر خواهیم داشت:

الف : احزاب عوام (اعضای حزب از میان همه اقشار جامعه است)

ب : احزاب خواص (اعضای حزب از میان اقشار خاص مثل اشراف ، روشنفکران و غیره است)

کار ویژه‌های احزاب سیاسی

احزاب سیاسی ۱- کار ویژه آشکار - کار ویژه انتخاباتی ۱- بسیج مردم

۲- تربیت هیئت سیاسی

۳- نظارت

- کار ویژه اجتماعی و آموزشی

۲- کار ویژه‌های پنهان

کار ویژه‌های احزاب سیاسی

پاسخی که احزاب سیاسی به پاره‌ای از نیازهای نظام سیاسی ارائه می‌کنند و باعث حفظ کلیت آن می‌شوند کار ویژه سیاسی گفته می‌شود.

احزاب سیاسی دارای دو نوع کار ویژه هستند.

اول : کار ویژه‌های آشکار

مقصود از کار ویژه‌های آشکار همان کار ویژه‌هایی است که در همه‌جا و همه اعصار از احزاب انتظار می‌رود که می‌توان آن‌ها را به کار ویژه‌های انتخاباتی و اجتماعی - آموزشی تقسیم کرد.

۱- کار ویژه‌های انتخاباتی

این کار ویژه احزاب به سه قسم تقسیم می‌شود-

الف : بسیج مردم

اولین کار ویژه انتخاباتی حزب بسیج مردم و هدایت آن‌ها به سوی صندوق‌های رأی است. احزاب از این طریق افراد بی‌تفاوت جامعه را به شهروندان فعال تبدیل می‌کند. در نبود احزاب سیاسی مشارکت با بحران‌های اساسی روبرو می‌شود. یا وضعیت امتناع پیش می‌آید و یا مشارکت حالت توده‌ای و ابهام‌آلود به خود می‌گیرد که خود خطری برای دموکراسی است.

ب: تربیت هیئت سیاسی

دومین کار ویژه انتخاباتی احزاب سیاسی، تربیت یک هیئت سیاسی حرفه‌ای و معرفی آن‌ها به‌عنوان نامزدهای وکالت مردم است. در جوامع پیچیده و گسترده جز از مجرای احزاب سیاسی دسترسی به نامزدهای مجرب، سیاست‌مدار و کاردان ممکن نیست.

ج: نظارت

سومین کار ویژه انتخاباتی احزاب، ترتیب رفتار و مواضع نمایندگان در درون پارلمان و ایجاد رابطه بین آن‌ها و رأی‌دهندگان است. احزاب برای اینکه مواضع نمایندگان از شعارهای انتخاباتی‌شان فاصله پیدا نکند بر تمامی حرکات و مواضع سیاسی نمایندگان خود نظارت دقیق برقرار می‌کنند. در انگلستان احزاب از طریق ناظری که به آن (whip گفته می‌شود نظارت دقیقی بر رفتار و موضع‌گیری نمایندگان اعمال می‌کنند.

۲- کار ویژه اجتماعی - آموزشی

مهم‌ترین کار ویژه احزاب آموزش نظری و عملی توده‌ها و به‌ویژه اعضای حزب است که در اعتلای مشارکت سیاسی بسیار مؤثر است. در اثر این آموزش‌ها توده‌ها و اعضای حزب به نگرش و بینش سیاسی دست پیدا می‌کنند و قادر می‌شوند مسائل سیاسی را تجزیه و تحلیل نمایند. رسانه و ارگان‌ها و نشریات ابزارهای مهم این کار ویژه احزاب محسوب می‌شود.

دوم: کار ویژه‌های پنهان احزاب

این کار ویژه جزء وظایف اصلی احزاب نیست و به‌بیان‌دیگر گاهی احزاب سیاسی به عملکردهایی کشانده می‌شود که از آن‌ها انتظار نمی‌رود. وساطت مسئولان متنفذ حزبی بین هواداران و سازمان‌های حکومتی، تخفیف گرفتن مالیات، مشکلات شهرداری، نام‌نویسی فرزندان و امثال این‌ها از کار ویژه‌های پنهان احزاب است. اخذ امتیاز برای مؤسسات اقتصادی، ایجاد شغل و ادغام سیاسی و نجات جامعه از ذره‌ای شدن بازهم از کار ویژه‌های پنهان احزاب در جوامع توسعه‌یافته است.

ذره‌ای شدن:

گسست اجتماعی که نسلی از هویت و فرهنگ گذشته خود جدا شده و مثل ذرات معلق مانده و آماده جذب شدن به هر ایدئولوژی جدید است.